



Received:
07 September 2021
Revised:
12 October 2021
Accepted:
09 November 2021
Published:
27 February 2021
P.P: 109-137

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



Investigating the Causes and Dimensions of Security of Social Unrest

Mohammad Eghbal Ali Asghari ¹

Abstract


In a society, challenges, unrest, and crises due to their dynamic nature can appear in different forms and confront community managers with a range of challenging options in the field of decision making. These crises are often in a hierarchical order that begins with social unrest and ends with political crises after political crises. Some researchers believe that in order to be considered security issues, they must be defined as an existential threat. The results of various studies show that the security of social unrest in different societies is not the same and is influenced by macro variables such as the ruling political system, security culture and tolerance thresholds of governments and is basically a complex practice. It is the political and security of the country. The main question of this research is what factors cause the security of crises and social unrest? Findings and results of this study show the causes and factors such as: type of crisis and its characteristics, effective actors in the crisis, the severity of the threats posed by the crisis, the geographical context of the crisis, the rate of violent encounters in the crisis, multiplicity and diversity. Challenging issues, structural variables, crisis management methods, and the level of environmental turbulence can make social crises secure. In this article, an attempt has been made to analyze the dimensions, causes and variables affecting the security of social unrest. This research is applied in terms of type and has been prepared by descriptive-analytical method.

Keywords: Social Unrest, Crisis, Political Crisis, Security, Securing

1. National Doctorate in National Security Studies, University of Defense, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Ali Asghari, M.E (2021). Investigating the Causes and Dimensions of Security of Social Unrest. *Crisis Management and Emergency Situations*, 13(3), 109–137.

بررسی علل و ابعاد امنیتی شدن ناآرامی های اجتماعی

محمد اقبال علی اصغری^۱ 

۳

سال سیزدهم
پاییز ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰
صص: ۹۱-۱۰۸شابا چاپی: ۲۰۰۸-۳۵۶۴
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۸۵

چکیده

در یک جامعه چالش ها، ناآرامی ها و بحران ها به دلیل ماهیت پویایی که دارند می توانند در اشکال مختلف ظاهر شده و مدیران جامعه را با طیفی از گزینه های چالش برانگیز در حوزه تصمیم گیری روبه رو سازند. این بحران ها اغلب در سلسله مراتبی پلکانی که از ناآرامی های اجتماعی آغاز و پس از بحران های سیاسی به بحران های امنیتی ختم می شوند. به باور تعدادی از محققان، برای آن که مسائلی امنیتی تلقی شوند باید به عنوان تهدیدی وجودی تعریف شوند و این باور را ایجاد نمایند که به وسیله راه کارها، ابزارها و رویه های رایج و متداول سیاسی نمی توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت.

نتایج مطالعات گوناگون نشان می دهند امنیتی شدن ناآرامی های اجتماعی در جوامع گوناگون یکسان نبوده و تحت تأثیر متغیرهای کلانی چون نظام سیاسی حاکم، فرهنگ امنیتی و آستانه تحمل دولت ها بوده و در اساس عملی پیچیده و تا حد زیادی زمینه محور و حاصل نظام ادراکی نخبگان سیاسی و امنیتی کشور می باشد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی باعث امنیتی شدن بحران ها و ناآرامی های اجتماعی می شوند؟ یافته ها و نتایج حاصل از بررسی این پژوهش نشان می دهد علل و عواملی مانند: نوع بحران و ویژگی های آن، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات ناشی از بحران، بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت آمیز در بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز، متغیرهای ساختاری، روش های مدیریت بحران و سطح تلاطم محیط می توانند موجب امنیتی شدن بحران های اجتماعی شوند. در این مقاله تلاش شده است با نگاهی تحلیلی ابعاد، علل و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن ناآرامی های اجتماعی تحلیل و بررسی شوند. این پژوهش از حیث نوع کاربردی می باشد و به روش، توصیفی - تحلیلی تهیه شده است.

کلیدواژه ها: ناآرامی اجتماعی؛ بحران؛ بحران سیاسی؛ امنیت؛ امنیتی شدن



مقدمه

مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که ماهیت و نوع بحران الزاماً ثابت نمی‌ماند و ممکن است در طول زمان تغییر کند. ریموند آرون، به این پدیده به عنوان قانون تغییر اشاره می‌نماید (تاجیک، ۱۳۸۴: ۹۴) در تغییر ماهیت بحران‌ها، عوامل بسیار زیادی دخیل هستند که با تغییر هر کدام از آن‌ها، ماهیت و شکل بحران دچار تحول شده، میزان آسیب‌رسانی و صدمات احتمالی را افزایش یا کاهش می‌دهند. به عبارت ساده‌تر، بحران‌ها ممکن است در طول زمان تغییر حالت داده و از شکلی به شکل دیگر در آیند، که این تغییر شکل، روش‌های برخورد با آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۸۳۴). بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز نموده و در سه گروه عمده اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی شوند. به دلیل ماهیت پویایی که این سه گروه عمده دارند، امکان تغییر شکل^۱، محتوی^۲ و کانون^۳ هر یک از آن‌ها به دیگری وجود داشته و با فعال شدن مجموعه‌ای از متغیرهای تأثیرگذار این روند به انجام می‌رسد. فرایند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی بستگی به مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای و تأثیرگذار خارجی دارد که به تنهایی و در ترکیب با یکدیگر مسیر این تغییر و تحولات را مشخص می‌نمایند.

به‌طورکلی امنیتی شدن تنش‌های اجتماعی، شامل دامنه وسیعی از کنش‌ها و رفتارهای جمعی است که هدف همه آن‌ها به چالش کشیدن نظم مستقر، ایجاد اختلال در فرایند زندگی عادی و ایجاد احساس ناامنی در گروه‌هایی از شهروندان است. مهم‌ترین اشکال کنش‌های جمعی بحران‌زا، تحصن اعتراض‌آمیز، راهپیمایی اعتراض‌آمیز، تظاهرات خشونت‌آمیز، غوغا، شورش‌های جمعی و جنگ داخلی برشمرده شده است. این رفتارها جزئی از دامنه وسیعی به نام برخوردهای خشونت‌آمیز هستند که در فرایند امنیتی شدن بحران‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند. امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی با توجه به فرهنگ مختلف جوامع و آستانه تحمل انسان‌ها و دولت‌ها از الگوی‌های متفاوت تبعیت می‌کنند.

1 Form

2 Content

3 Focus

بر این اساس، برخی از پدیده‌ها در یک جامعه مشخص به سرعت به بحران امنیتی تبدیل می‌شوند و در جامعه دیگر این تحول بسیار کند و در برخی موارد نامحتمل است. نوع بحران، ظرفیت نظام سیاسی و امنیتی کشور، میزان جدی بودن تهدیدات ناشی از بحران در کنار بازیگران مؤثر در بحران، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخورد‌های خشونت‌آمیز در بحران، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز، متغیرهای ساختاری و بالاخره سطح تلاطم محیط از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر فرایند امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی هستند که در این مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی در امنیتی شدن بحران‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی نقش دارند؟

تعاریف، مفاهیم و ادبیات

ناآرامی اجتماعی^۱

هرگاه در دل جامعه، اختلالاتی پدید آید که عملکرد بهنجار و معمولی حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، سخن از این نوع بحران است. اگر بحران اجتماعی فقط جزئی از جامعه را فراگیرد و یا با مسائل خاصی مرتبط شود، جزئی خوانده می‌شوند و زمانی بحران اجتماعی عمومی خواهد بود که مجموع ساخت‌ها و نهادهای یک جامعه، به جهت عدم انطباق آن با انتظارات موجود در جهت پیشروی جامعه جدید و مترقی، موجب نابسامانی عمومی و فراگیر در جامعه گشته و پیدایی دگرگونی‌های اجتماعی بسیاری را قابل پیشبینی سازد (زینالی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). با وجود این، همه ناآرامی‌های اجتماعی را نمی‌توان با منافع حکومت در تضاد نمایان دید. معمولاً ناآرامی‌های اجتماعی شهری به دو صورت برنامه‌ریزی شده و فاقد برنامه‌ریزی است که نمونه دوم به دلیل عدم به‌کارگیری بدیل‌های سیاسی، فقط تخریب و ناامنی منطقه‌ای وسیعی را به دنبال دارد، اما ناآرامی‌های برنامه‌ریزی شده دارای نکته‌های ظریفی هستند که نمی‌توان به راحتی از کنار آن‌ها گذر نمود (حسینی و جدی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

1 Social unrest

امنیت^۱

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، بی‌بیمی، آسایش و بی‌هراسی است. (معین، ۱۳۷۵، ۳۵۴/۱). همچنین در لغت از ریشه امن به معنای در امان بودن و مصون بودن از هرگونه تعرض و در آرامش و آسودگی بودن است (قریشی، ۱۳۵۲: ۱/۱۲۳). ریشه لغوی واژه امنیت از ثلاثی مجرد «امن» و با مشتقاتی مانند، «ایمان» و «ایمنی» است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف و فقدان خوف، دلهره و نگرانی تعریف شده است که شامل دو بعد ایجابی و سلبی می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۲-۳۹). اصطلاحاً در بُعد عینی، فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌ها، منافع و اهداف، و در بعد ذهنی، فقدان ترس از اینکه بنیان‌های ملی (ارزش‌ها، منافع و اهداف) مورد هجوم (فیزیکی و غیرفیزیکی) واقع بشوند (نوروزی، ۱۳۸۵، ۱۴۰). در اصطلاح امنیت عبارت است از توانایی کشور در دفع تهدیدات خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۴، ۱۵). امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به‌شمار می‌رود، هرکشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود. در نهایت می‌توان امنیت را مصونیت فرد، گروه و ملت از تعرض و تجاوز به حقوق مشروع دانست که این مصونیت و ایمنی در دو حوزه مادی و معنوی است.

امنیت عمومی^۲

امنیت عمومی، وضعیتی از تفوق نظم، قانون و رعایت عدالت در یک جامعه است که شهروندان در سایه آن از تهدید و خطر در امان بوده و برای حفظ و پاسداری از حقوق خود و برطرف کردن زمینه‌ها و عوامل تعرض احتمالی اطمینان خاطر دارند (خاکسار، ۱۳۸۹: ۳۴۶). مقوله امنیت عمومی نیز نسبی است. این مفهوم از یک سو به تعاریفی بستگی پیدا می‌کند که در مورد عوامل مخل امنیت عمومی ارائه می‌شوند و از سوی دیگر به احساس کلی مردمی برمی‌گردد که با مقوله مزبور درگیر هستند. در ضمن یادآوری این

1 security
2 Public security

نکته نیز ضروری است که بُعد درونی و بیرونی امنیت ملی، جدا از یکدیگر و در عین حال مرتبط با یکدیگر قلمداد می‌شوند. به دیگر بیان «امنیت عمومی یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بسترساز رشد و توسعه و ثبات جامعه می‌باشد.» به طور کلی می‌توان گفت امنیت عمومی به مفهوم استقرار ساختاری در یک جامعه است که در آن حداقل عناصری چون عدالت اجتماعی، تأمین و رفاه اجتماعی، اشتغال، عدم استبداد، آزادی و حاکمیت مردم و مشارکت کامل آن‌ها، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال اجتماعی، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی و ... وجود داشته باشند. (نونژاد، ۱۳۷۷)

امنیت اجتماعی^۱

بحث امنیت اجتماعی توانایی انجمن‌ها و سازمان‌ها را در شکل‌دهی زبان، فرهنگ، مذهب و رفتارهای ملی در نظر می‌گیرد. «امنیت اجتماعی»، عبارت است از آرامش و آسودگی خاطری که هر جامعه موظف است برای اعضای خود ایجاد نماید. امنیت اجتماعی را غالباً به انواع شغلی، اقتصادی، سیاسی و قضایی تقسیم کرده‌اند (صفوی، ۱۳۸۱: ۳۳). «ال و یور»، «امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و یا احتمالی تعریف می‌کند. ویور، معتقد است تئوری امنیت اجتماعی بر هویت جمعی در مقیاس بزرگ مانند هویت‌های مذهبی و هویت‌های قومی متمرکز است که کارآیی و وظایفی مستقل از دولت دارند».

مفهوم امنیتی شدن^۲

امنیتی شدن به معنای خروج پدیده‌ها و یا موضوعات از وضعیت عادی به وضعیت فوق‌العاده می‌باشد؛ یعنی، خارج شدن پدیده‌ها از حوزه سیاست‌های عادی یا سیاست‌های عمومی و وارد شدن آن‌ها به حوزه امنیتی، که الزاماً ربطی به وجود تهدید حقیقی ندارد و می‌تواند از معرفی آن موضوع به عنوان تهدید نشأت گیرد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۴۴۹)

امنیت همواره برای گروه‌های انسانی به عنوان یک نیاز اساسی محسوب شده است؛ اما واقعیت این است که به تناسب تغییرات و تحولات اجتماعی سیر تحول تاریخ ملت‌ها

1 Social Security

2 Becoming secure

ابعاد و زوایای مفهوم امنیت از پیچیدگی رو به تزایدی برخوردار می‌شود. امروزه نقش و اهمیت امنیت در بسترسازی توسعه جوامع انسانی، فراهم آوردن فضای فکری و اندیشه‌ای مدیریت زندگی اجتماعی، تنظیم و مدیریت و روابط اجتماعی و بالاخره زمینه‌سازی برای سعادت دنیوی و اخروی بشر در گروه امنیت و احساس وجود آن برای افراد در جامعه می‌باشد. از این رو وجود امنیت و احساس آن از سوی مردم در طول تاریخ رشد و توسعه پایدار جوامع انسانی را رقم زده است و بر همین مبنا حوزه‌های مطالعات امنیتی ابعاد و زوایای متعددی را پوشش می‌دهد. از آنجائی که انسان‌ها در جهان زیست اجتماعی بر مبنای ساختاری شکل دهنده فکری و عملی تصمیم گرفته و بر این مبنا به عمل می‌پردازند. بنابراین، فرآیند درک و احساس وجود امنیت و قضاوت بر آن اساس به عنوان زیربنای اساسی در الگوهای فکری و عملکردی ملت‌ها در زندگی اجتماعی محسوب شده و برخی متفکران علوم اجتماعی احساس امنیت را از خود امنیت مهم‌تر ارزیابی کرده‌اند.

امنیت جزء نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک همه مشکلات انسان از بیماری روانی گرفته تا خودکشی، اعتیاد و بزه‌کاری است. مبحث امنیت از نظر روان‌شناسی به‌خصوص در بهداشت روانی و در آسیب‌شناسی روانی اهمیت بسیار دارد. آرامش، رشد، شکوفایی انسان، بروز همه استعدادها و خلاقیت‌ها و نیل به همه کمالات انسان در سایه امنیت به دست می‌آید. دانشمندان علوم سیاسی از زوایای دیگری به امنیت نگاه می‌کنند. «لورنس مارتین» امنیت را تضمین رفاه مادی می‌داند. «جان مورس» آن را رهایی از تهدیدات زیان‌بخش می‌داند. «والتر تریمن» از نظریه پردازان مسائل سیاسی اجتماعی معتقد است: هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها کردن ارزش‌های خود نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار بگیرد، بتواند با پیروزی آن‌ها را حفظ کند. صاحب‌نظر دیگر علوم سیاسی «آرنولد ولفرز» معتقد است که امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد (دلاور، ۱۳۷۸: ۲).

خلاقیت و استعدادهای انسان در پرتو امنیت شکوفا می‌شود و نیل به کمالات انسانی برای او میسر می‌گردد. برای مسأله امنیت و این که چه بکنیم تا انسان یا انسان‌ها دارای

امنیت روانی باشند، باید به دو عامل «فردی» و «اجتماعی-حکومتی» توجه کرد. در زمینه عوامل فردی باید توجه داشت که اگر انسان مقهور تکانه‌های نفسانی خود شود: اگر خشم و شهوت، حرص و طمع بر او حکومت کند، هرگز به امنیت و آرامش دست نمی‌یابد. همچنین امنیت فردی محصول و برآیند امنیت در مال و جان و فکر و عاطفه آن‌ها است و طبعاً هر چه توانایی و انسجام شخصیتی فرد در این چهار بعد بیشتر باشد از آسایش و امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود (خوش فر، ۱۳۸۰: ۱۵۱). در زمینه عوامل اجتماعی نیز باید گفت یک دولت با ثبات و مشروع و مقتدر بهترین منبع ایجاد امنیت است و اگر خود دچار مشکلاتی باشد امنیت افرادش را دچار مخاطره می‌سازد. ناامنی همچون زهر کشنده‌ای است که باعث فلج شدن بسیاری از اجزای جامعه از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ، معرفت و ... می‌شود و از سویی مشکلات ساختاری و غیرساختاری بسیاری موجب ناامنی هستند. امنیت مجموعه شرایط و وضعیتی است که موجب ثبات و آرامش خاطر در جامعه می‌گردد و ترس و خوف از نظر عامه مردم رخت بر می‌بندد و شرایط رسیدگی به امور زندگی یا کیفیت بهتری را ایجاد می‌کند (دلاور، ۱۳۷۸: ۳). یکی از ابعاد بسیار مهم امنیت بعد اجتماعی آن است. منظور از امنیت اجتماعی آرامش و آسودگی خاطری است که هر جامعه موظف است برای اعضای خود در زمینه‌های شغلی، اقتصادی، سیاسی و قضایی ایجاد کند. بنابراین امنیت اجتماعی چیزی نیست جز حالتی از آسودگی خاطر مردم از ترس، تهدید و اضطراب و مصون ماندن جان، مال، ناموس، هویت و اعتقادات آنان از هرگونه تهدید و تعرض مفروض (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۲: ۵).

مبانی نظری

برای تبیین موضوع پژوهش از نظریه محرومیت نسبی استفاده شده است. این نظریه در ذیل نظریه‌های روانشناسانه انقلاب قرار دارد در دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده آمریکا و در پی اغتشاشات شهری مطرح گردید نظریه‌پردازان بنام این نظریه گر، آیوو^۱، روزالین فایراند^۲ و نسولد^۳ هستند که در پی تبیین عوامل پیدایش کشمکش مدنی و تغییرات

1 Ivo

2 Rosalind Fierabend

3 Nesvold

اجتماعی برآمده‌اند (کوهان^۱، ۱۹۹۰: ۲۰۴) تئوری محرومیت نسبی برعکس سایر تئوری‌های انقلاب که به تبیین چگونگی وقوع یک انقلاب می‌پردازند؛ علاوه بر انقلاب، این قابلیت را دارد که توضیح دهد چرا در جامعه، آشوب، خشونت، ناآرامی، اعتصاب و ... رخ می‌دهد. به طور کلی محرومیت نسبی ناظر بر محرومیت از چیزی است که شخص اعتقاد دارد استحقاق دریافت آن را دارد و عمدتاً معطوف به افراد ناراضی است که به هنگام مقایسه خود با دیگران درمی‌یابند که از آنچه استحقاقش را دارند؛ کمتر دارند (بایرتز^۲، ۱۹۹۹: ۱۴۴).

به اعتقاد گر پیش شرط لازم برای ستیز خشونت‌بار مدنی وجود محرومیت نسبی است که به صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات ارزشی خویش با قابلیت‌ها ارزشی ظاهری محیط تعریف می‌شود. توقعات ارزشی آن دسته از کالاهای شرایط زندگی است که مردم خود را به طور موجهی مستحق آن می‌بینند. قابلیت‌های ارزشی اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت. آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به‌نحو مشروعی انتظار به‌دست آوردنشان را دارند (گر^۳، a-۱۹۶۸: ۲۵۲) بر این اساس همانگونه که مردم در هنگام احساس ناکامی احتمالاً به‌نحوی پرخاشجویانه از خود واکنش نشان می‌دهند، دقیقاً به همان ترتیب «وقوع خشونت مدنی مستلزم احتمال وجود محرومیت نسبی در میان تعداد چشمگیری از افراد اجتماع است؛ و نکته ملازم با حکم اخیر اینکه هرچه محرومیت نسبی شدیدتر باشد احتمال و شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود» (گر، a-۱۹۶۸: ۲۵۴) گر محرومیت‌ها را به دو دسته بلندمدت و کوتاه‌مدت تقسیم می‌کند. محرومیت‌های بلندمدت عبارتند از: ۱- تبعیض اقتصادی؛ ۲- تبعیض سیاسی؛ ۳- جدایی بالقوه که شاخصی است که می‌کوشد تا اهمیت گروه‌های نژادی یا منطقه‌ای را که از لحاظ تاریخی جدایی طلب هستند مشخص سازد؛ ۴- وابستگی کشور مورد بحث به سرمایه‌های خارجی؛ ۵- شکاف‌های مذهبی؛ ۶- فقدان فرصت تحصیلی. مقیاس محرومیت کوتاه‌مدت نیز از این قرار است: ۱- گرایش‌های

1 Cohan

2 Bayertz

3 Gurr

کوتاه‌مدت در ارزشهای تجاری سال‌های مختلف؛ ۲- تورم در سال‌های مختلف؛ ۳- نرخ رشد تولید ناخالص ملی؛ ۴- شاخص‌های مربوط به شرایط بد اقتصادی (گر، b-۱۹۶۸: ۱۱۱۱).

ریشه‌های نظریه محرومیت نسبی را در اصل روانشناسی ناکامی- پرخاشجویی^۱ باید جستجو کرد. طبق این فرضیه «بروز رفتار پرخاشجویانه، همواره مستلزم وجود ناکامی است و برعکس، وجود ناکامی همواره به نوعی پرخاشجویی منجر می‌شود» (کوهان، ۱۹۹۰: ۲۰۵). علاوه بر سطح فردی در سطح کلان و در جامعه نیز این اصل مشاهده می‌شود. همانگونه که افراد هنگام ناکامی دست به واکنشی پرخاشجویانه می‌زنند، به همان ترتیب، وقوع خشونت و رفتار خشن مدنی مستلزم وجود محرومیت نسبی در میان جمعیت بسیاری از افراد اجتماع است. لذا به هر میزان که محرومیت نسبی شدیدتر باشد، احتمال شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود و در مقابل، خشونت مدنی شدید بیانگر وجود محرومیت نسبی زیاد است. بنابراین، علت اصلی ستیز و کشمکش مدنی از نظر گر محرومیت نسبی است. هرچند که او عواملی نظیر مشروعیت، سهولت اجتماعی و ساختاری را بی‌تأثیر در فرضیه خود نمی‌داند (ملکوتیان^۲، ۱۹۹۳: ۲۴۶).

تجزیه و تحلیل فرایند تغییر ماهیت بحران‌ها

در معنای وسیع، بحران یک مرحله حساس یا نقطه عطف در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن سرنوشت نظام رقم می‌خورد. به عبارت دیگر، بحران یک نقطه گسست در حیات نظام اجتماعی می‌باشد که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و با ثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان می‌گردد. «مشخصه اصلی این وضعیت غافلگیری، تهدید بالای ارزش‌های اساسی و زمان کم برای تصمیم‌گیری است» (هولستی^۳، ۱۹۷۲: ۴۱). در این شرایط تعادل نظام اجتماعی به هم خورده، رابطه سه عامل زمان، وظیفه و منابع مخدوش می‌شود و دو یا سه عامل فوق دارای کسری مهمی می‌گردند. بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی،

1 Frustration-Aggression

2 Malakoutian

3 Holsti

فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز کنند. از لحاظ نظری، این بحران‌ها می‌توانند در سه گروه اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی شده و به شیوه‌های متفاوتی مدیریت گردند. به دلیل ماهیت پویایی که هر یک از بحران‌های سه‌گانه اجتماعی، سیاسی و امنیتی دارند امکان تغییر ماهیت هر یک از آن‌ها و تبدیل به دیگری شدن، پدیده‌ای دور از ذهن نیست. با فراهم شدن شرایط و بسترهای لازم ممکن است یک بحران اجتماعی به یک بحران سیاسی و سپس یک بحران امنیتی تبدیل گردد. این تغییر و تحول ممکن است حالتی معکوس به خود گرفته و بحرانی امنیتی به یک بحران سیاسی و یا بحران اجتماعی تبدیل گردد.

منظور از چالش و بحران‌های اجتماعی آن دسته از بحران‌هایی است که به گروه‌های اجتماعی گسترش یافته و موجب به مخاطره افتادن و به هم خوردن تعادل عمومی و زندگی اجتماعی می‌گردند. زمانی نشانه‌های یک بحران اجتماعی از نظر کمی و کیفی آشکار می‌شود که نظام اجتماعی، توانایی حل مسائلی که پیش از این قادر به حل آن‌ها بوده از دست داده و قادر به مهار و کنترل حوادث غیر دلخواه نمی‌باشد. در این وضعیت نابسامانی عمومی و عدم تعادل فراگیر، در جامعه بروز می‌کند، که گسست نظم موجود و پیدایی دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را قابل پیش‌بینی می‌سازد. هرگاه ناآرامی‌های اجتماعی به مرحله‌ای از اهمیت و حساسیت برسند که مورد توجه افکار عمومی و سیاستمداران قرار بگیرند، تغییر ماهیت داده و به یک بحران سیاسی تبدیل می‌گردند. به طور مثال، نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصعید تقاضاهای گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی از سطوح اقتصادی یا فرهنگی به سطح سیاسی می‌انجامد. در چنین شرایطی، اعتراضاتی که تلاش می‌شود به زبان گروهی بیان شود، می‌تواند محملی برای شکل‌گیری در سطح سیاسی بیابد و خود را در قالب آن تعریف کند. در این شرایط، راه‌حل‌های اداری و بورکراتیک جای خود را به راه‌حل‌های سیاسی داده و بازیگرانی از جنس سیاستمداران وارد عرصه مدیریت بحران می‌گردند. بحران‌های سیاسی بر خلاف بحران‌های اجتماعی از ویژگی آشکار بودگی بیشتری برخوردار بوده و به همین دلیل مورد توجه بخش وسیعی از جامعه قرار می‌گیرد. ورود بازیگران تأثیرگذاری

چون رسانه‌های جمعی و گروه‌های مختلف اجتماعی دامنه و شدت این گونه بحران‌ها را تحت تأثیر قرار داده، فشارهای روحی و روانی زیادی را تولید می‌کند.

بحران‌های سیاسی، زمانی امنیتی می‌شوند که گروه‌های مختلف سیاسی، اطمینان و اعتماد خود را نسبت به یکدیگر از دست داده و در خصوص مقاصد یکدیگر بدترین فرض‌ها را در نظر گیرند. در این شرایط نظام سیاسی با تهدیدات وجودی مهمی نظیر، بی‌ثباتی، برهم خوردن انسجام اجتماعی و تهدید جدی ارزش‌های اساسی روبه‌رو شده، مشروعیت یا اقتدار دولت مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. وجه مشخصه امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و یا استفاده از ابزارهای خشونت‌زا از سوی بازیگران صحنه بحران، درگیری زیاد افکار عمومی و رسانه‌ها، ایجاد جو روانی هیجان، تنش و استرس در جامعه و ... می‌باشد. با چسباندن وصف امنیتی به بحران‌های اجتماعی و سیاسی، ضرورت و حق برخورد با بحران با توسل به شیوه‌های خارج از عرف معمول سیاسی، مطرح می‌شود. در این وضعیت، بازیگران امنیتی‌کننده می‌توانند اجازه یابند تا قواعد معمول را زیر پا گذارده و ادعا نمایند با شیوه معمول نمی‌توانند با تهدیدات مقابله نمایند. در این شرایط زنگ ناامنی و خطر در میان بازیگران مختلف به صدا درآمده و به صورت یک بحران امنیتی در سطح جامعه و نهادهای امنیتی مطرح می‌گردند. به عبارت دیگر، بحران امنیتی مرحله‌ای از حاد شدن اوضاع را نشان می‌دهد که در آن مداخله نهادها و سازمان‌های امنیتی به امری پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. در این شرایط، بحران فرصت یافته است که سازوکارهای کنترل‌کننده اداری و سیاسی را کنار بزنند و به صورت پدیده‌ای آشکار و در سطح نمایان گردد. برای ورود به چنین اوضاعی فعال شدن یک سری متغیرهای تأثیرگذار ضروری است که در ادامه بحث به آن‌ها پرداخته می‌شود.

عوامل مؤثر در فرایند امنیتی شدن ناآرامی‌های اجتماعی

اهمیت متغیرهای مؤثر در امنیتی نمودن ناآرامی‌های اجتماعی، پژوهشگران بسیاری را بر آن داشت تا با مطالعه موردی بحران‌های مختلف، میزان تأثیرگذاری این تعیین‌کننده‌ها را بیشتر مشخص نمایند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که بحران‌های اجتماعی و سیاسی در صورت تداوم می‌توانند باعث شکل‌گیری تهدیدات وجودی در بخش‌ها و ابعاد

مختلف یک جامعه مشخص شوند. اگر وجود چنین تهدیداتی با تأیید بازیگران امنیتی ساز همراه گردد، زمینه برای تبدیل یک بحران اجتماعی به امنیتی فراهم می‌گردد. به طور کلی برای آنکه یک بحران اجتماعی یا سیاسی به یک بحران امنیتی تبدیل شود نیاز است تا ویژگی‌های عمومی زیر را کسب نماید:

- ۱- سازمان‌ها و نهادهای امنیتی بحران را احساس کرده و بر آن برچسب امنیتی بزنند.
- ۲- تخصص و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز تشدید می‌گردد.
- ۳- روابط بازیگران مؤثر در بحران تغییر کیفی پیدا می‌کند.
- ۴- گروه‌های مشخصی از جامعه و رسانه‌ها آن را بحران امنیتی بدانند.
- ۵- سازمان‌ها و نهادهای امنیتی انتظامی به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در آن ظاهر شوند.
- ۶- موجب افزایش ترس و ناامنی در بین بازیگران و جامعه گردند.
- ۷- آینده به شدت غیرقابل پیش‌بینی شده و نظام کنترلی رو به ضعف گذارد.
- ۸- انسجام اجتماعی تضعیف و جامعه به سمت قطبی شدن پیش برود.
- ۹- اعتماد در بین بازیگران به شدت کاهش یافته و در تعاملات خود بدترین فرض‌ها را در نظرمی گیرند.
- ۱۰- در زندگی عادی و روزمره اختلال چشمگیری مشاهده شود.
- ۱۱- در مدیریت بحران، توسل به شیوه‌های خارج از عرف معمول سیاسی مطرح شود.

پی بردن به این نکته، که یک چالش و ناآرامی اجتماعی مشخص چه موقع واجد ویژگی‌های یازده‌گانه بالا می‌گردد، به عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت‌آمیز، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز، متغیرهای ساختاری، و بالاخره سطح تلاطم محیط بستگی دارد. این عوامل به تنهایی و در ترکیب با یکدیگر می‌توانند در امنیتی‌شدن یک چالش اجتماعی نقش مهمی را ایفا نمایند.

نوع بحران و ویژگی‌های آن

چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، طبیعی، سیاسی و غیره بروز کنند. هر یک از این بحران‌ها الگوی خاصی در فرایند امنیتی شدن دارند که از دیگری متمایز می‌شوند. به طور مثال، فرایند امنیتی شدن یک بحران اجتماعی ناشی از مشکلات اقتصادی از حیث سرعت و مراحل، با آنچه در یک بحران طبیعی نظیر زلزله رخ می‌دهد کاملاً متفاوت است. در مثالی دیگر می‌توان گفت، برخی از بحران‌های سیاسی نظیر بحران قومی، بحران هویت و بحران مشروعیت به دلیل داشتن ماهیتی سیال گونه، رابطه همجواری و سابقه تاریخی به سرعت از سوی بازیگران مختلف برچسب امنیتی خورده و تغییر ماهیت می‌دهند. در حقیقت نوع بحران می‌تواند سرعت و مسیر امنیتی شدن آن‌ها را رقم زده و فضا را برای تهدید علیه ارزش‌های پایه فراهم نمایند. ویژگی مهمی که انواع ناآرامی‌های اجتماعی را از یکدیگر تفکیک نموده و در عین حال فرایند می‌باشد، عامل «آغازگر بحران» است. عامل آغازگر به معنی اقدام، رویداد یا تغییر وضعیتی است که شرایط پایه بحران را فعال می‌کند و موجب تحریک دینامیک مقابله به مثل می‌شود. نقطه آغاز یا جرقه یک بحران میزان آشوب در مراحل گوناگون بحران را تعیین و احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و امنیتی شدن بحران از جانب طرف‌های درگیر را تعیین می‌کند. جرقه‌های بحران‌ها از لحاظ سازوکار شکل‌گیری و ماهیت یکسان نیستند و در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... به طرق مختلف عمل می‌نمایند. هرگاه این جرقه‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تهدیدات وجودی را متوجه نظام سیاسی و امنیتی نماید امکان امنیتی شدن بحران به شدت افزایش می‌یابد. به‌طور مثال بحران‌هایی که با اقدامات خشونت‌آمیز نظیر تظاهرات مسلحانه، ترور و غیره به وجود می‌آیند از قابلیت امنیتی شدن بالایی برخوردارند.

بازیگران مؤثر در بحران

هر نظام یا نظام اجتماعی از مجموعه بازیگرانی تشکیل شده است که به‌طور منظم و از روی قاعده مطابق با ساختارهایی که توسط مجموعه‌ای از هنجارها، قواعد، قوانین یا توزیع توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها حفظ و حمایت می‌شوند، به تعامل با یکدیگر می‌پردازند.

بازیگران مؤثر در بحران‌های مختلف یکسان نیستند و بر اساس نوع حادثه، ماهیت بحران، عامل جغرافیا، نوع و شدت تهدیدات تعیین می‌گردند. به طور مثال، بحران اجتماعی که جنبه اقتصادی آن از برجستگی بیشتری برخوردار است بازیگرانی متفاوت از بحران‌هایی با ماهیت سیاسی خواهد داشت. بازیگران مؤثر در بحران‌ها را می‌توان در گروه‌های چندگانه، دولت، معترضان، قربانیان، میانجی‌گران و حامیان هر یک از آن‌ها در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی نمود. فرایند امنیتی شدن اغلب بحران‌ها در گرو نسبت بین منافع مختلف هر یک از بازیگران مختلف می‌باشد. هرگاه بازیگران از منافع مشترک برخوردار باشند تهدیدات به اختلاف تاکتیکی که سطحی‌ترین نوع تهدید است تمایل پیدا می‌کنند. در مقابل هرگاه منافع مبتنی بر تعارض باشد، پدیده‌ها قابلیت بالایی برای تبدیل شدن به تهدید را دارا خواهند شد. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۱-۲۱) بدین ترتیب، تا حد زیادی می‌توان منشأ تبدیل بحران‌های اجتماعی به بحران‌های امنیتی را در شیوه تفکر بازیگران نسبت به فرصت‌ها و تهدیدها جستجو کرد. هر اندازه ادراک و نحوه نگرش بازیگران نسبت به پدیده‌ها نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد به همان اندازه درجه بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و بازیگران تمایل به بروز رفتارهای متعارض پیدا می‌کنند.

ارتباط بین بحران و بازیگران یک ارتباط دو سویه و تعاملی است. بحران‌های امنیتی با برهم زدن قواعد بازی، روابط بین بازیگران را دچار دگرگونی می‌نمایند و چالش جدیدی از آن‌ها را با مناسبات دیگر به وجود می‌آورند. این وضعیت جدید، محدود به شرایط بحرانی نیست و به اشکال مختلف به دوره‌های زمانی پس از بحران نیز کشیده می‌شود. از سوی دیگر تعریف و رفتاری که بازیگران مختلف از مشکلات موجود در جامعه دارند تا حد زیادی تعیین‌کننده مسیر تحول بحران از گونه‌ای به گونه دیگر خواهد بود. هر قدر تعداد بیشتری از بازیگران مشکلات را امنیتی تعریف کنند احتمال بروز بحران‌های امنیتی بیشتر خواهد بود. در جوامعی که مشکلات اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و حتی اداری به سرعت سیاسی و سپس امنیتی می‌شوند، وقوع بحران‌های سیاسی و امنیتی پدیده‌ای به دور از انتظار نیست. باری بوزان^۱ معتقد است، برای آن که مسائلی امنیتی تلقی

1 Barry Boozan

شوند باید توسط بازیگری که بتواند به آن‌ها جلوه امنیتی بدهد به‌عنوان تهدیدی وجودی برای یکی از موضوعات امنیت معرفی شود و بدین ترتیب اتخاذ تدابیری اضطراری فراتر از آن چه در غیر این صورت لازم الاجرا بود تأیید شود (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰). ویور در این زمینه با باری بوزان هم عقیده است و مسئله‌ای را زمانی امنیتی می‌داند که نخبگان (حاکم) آن را امنیتی بنامند، (ویور^۱، ۱۹۹۵: ۵۴). به باور ویور هیچ چیز ذاتاً یک موضوع امنیتی نیست، بلکه با گذاردن نام مسئله امنیتی بر روی آن، امنیتی می‌شود. بنابراین امنیتی کردن، فرایندی است که در آن بازیگر امنیتی‌ساز موضوعی را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که تهدیدات وجودی را در بر دارد و به وسیله راه کارها، ابزارها و رویه‌های رایج و متداول سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت.

میزان جدی بودن تهدیدات ناشی از بحران

زمانی امری به یک موضوع امنیتی مبدل می‌شود که همچون تهدیدی اساسی برای یک موجود جلوه کند و توسل به تدابیر فوق‌العاده را برای مهار آن موجه سازد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۶) لذا برای آن که بتوان مسئله‌ای را امنیتی کرد، باید آن مسئله تهدید برجسته‌ای باشد که بتوان گفت با خطر از بین رفتن یا لطمه دیدن اصلی یا نتیجه جبران ناپذیر دیگری همراه است تا بدین ترتیب بتوان اتخاذ اقدامات فوق‌العاده را مشروع جلوه داد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۵) درغیراین صورت این خطر وجود دارد که هر چیزی که معضل به نظر می‌رسد بی‌هیچ اندیشه‌ای جزء مسائل امنیتی طبقه‌بندی شود. در برخی از موارد، امنیتی کردن موضوعات، نهادینه و در برخی موارد می‌باشد. اگر گونه خاصی از تهدید پیوسته وجود داشته باشد یا مکرراً بروز کند جای شگفتی ندارد که پاسخ به آن و احساس فوریت داشتن پاسخ، حالت نهادینه پیدا کند. بخش نظامی بخشی است که به احتمال قریب به یقین روند امنیتی شدن مسائل در آن فوق‌العاده نهادینه است. اگر سایر امور یکسان باشد شرایط تاریخی و مادی تسهیل‌کننده به شکلی نسبتاً اسلوب مند بر روند امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن تأثیر می‌گذارد (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۷).

بافت جغرافیایی محل وقوع بحران

یکی از عوامل مؤثر بر امنیتی شدن انواع بحران‌های اجتماعی و سیاسی، منطقه و بافت جغرافیایی است که بحران در آن شکل گرفته و ظاهر می‌شود. جنبه جغرافیایی یا فضایی یک بحران عبارت از منطقه‌ای است که بحران در آن روی داده و یا می‌دهد. این جنبه ممکن است بر شیوه اولیه مدیریت بحران، وسعت و اندازه مداخله بازیگران و پیامدهای بحران تأثیرگذار باشد. تحقیقات نشان می‌دهند، بحران‌ها با شاخص جغرافیایی پیوند انکارناپذیر دارند و در ارزیابی شدت، دوام و دامنه بحران‌ها نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. عامل جغرافیا با تعیین مساحت منطقه، مرزی یا غیرمرزی بودن منطقه، جمعیت، میزان توسعه یافتگی، تجانس نژادی، فاصله از منابع قدرت و ... می‌تواند در تشدید و یا تخفیف مراحل گوناگون بحران اثرگذار باشد. از سوی دیگر، عامل جغرافیا می‌تواند الگوی گسترش بحران‌ها را با یکدیگر متفاوت کند. فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که از این بابت تولید می‌شود بازیگران را در وضعیت خاص قرار داده، موجب کانالیزه شدن رفتار بحران می‌گردد. به زبان ساده عامل جغرافیا می‌تواند در بسیاری از مواقع نقش زمین بازی در میداين ورزشی و یا صفحه شطرنج را بازی کند. در حقیقت قواعد بازی متأثر از منطقه‌ای خواهد بود که در آن بازیگران در تعاملی دوستانه یا خصمانه قرار می‌گیرند. این منطقه ممکن است برای برخی از طرف‌های درگیری، تسهیل‌کننده و عامل مثبت باشد و برای بازیگران دیگر یک مانع جدی بوده و سبب تضعیف آنان گردد. به همین دلیل بسیاری از تهدیدها و آسیب‌های ناشی از ناآرامی‌های اجتماعی، عمدتاً تابع مسافت دانسته می‌شوند. عامل مسافت، فاصله مناطق بحران‌زا یا بحران‌زده را تا مراکز اصلی قدرت و بقیه نظام‌های مجاور نشان می‌دهد. هر اندازه این فاصله کوتاه‌تر باشد امکان اهمیت یافتن بحران در نزد نخبگان سیاسی بیشتر خواهد بود. فاصله بین مناطق بحران‌زده تا مراکز حساس و حیاتی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و می‌تواند متغیرها یا بازیگران جدیدی را به فرآیند آغاز و انجام بحران وارد نماید.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، ویژگی‌های نظامی که در آن بحران به وقوع پیوسته یا خواهد پیوست عاملی مهم در امنیتی شدن آن محسوب می‌گردد. در این مرحله بافت یا زمینه‌ای تعریف می‌شود که بحران در آن آغاز، گسترش، تغییر و فروکش پیدا می‌کند. با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، تفاوت بافت سکونت‌گاهی، توان و ظرفیت شبکه‌های زیربنایی و جایگاه توسعه‌ای نقاط مختلف، میزان آسیب‌پذیری این مناطق یکسان نبوده و نمی‌توان در مورد تمام آن‌ها، ارزیابی یکنواختی در مورد عوارض یک بحران مشخص داشت. لذا به منظور ارزیابی آسان‌تر و دقیق‌تر پارامترهای آسیب‌پذیری نظام‌های مختلف، تعیین مختصات جغرافیایی و جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب درون‌نظامی (پایتخت، مرکز استان، شهرستان، بخش، مرکز دهستان، روستا) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

میزان برخوردهای خشونت‌آمیز در بحران

برخوردهای خشونت‌آمیز از جمله متغیرهای مهمی هستند که تا حد زیادی بیان‌کننده علت و نحوه تغییر شکل انواع چالش‌های اجتماعی به امنیتی می‌باشند. اگر بحرانی با جرقه‌های خشونت‌آمیز آغاز گردد برخوردهای خشن در شیوه‌های مدیریت بحران را از سوی بازیگران تقویت و آن را به سمت امنیتی شدن سوق می‌دهد. برخوردهای خشونت‌آمیز ممکن است موجب در هم شکسته شدن روابط و بافت‌های اجتماعی و حمایتی شده و در انگاره‌های مورد انتظار بهنجاری که بازیگران مختلف (دولت، قربانیان، میانجیگران، معترضان و حامیان آن‌ها) رفتار لحظه به لحظه خود را بر اساس آنها انجام می‌دهند انحراف به وجود آورد. در این شرایط بازیگران دخیل در بحران ممکن است رفتارهایی را بروز دهند که با شرایط عادی متفاوت بوده و در برخی از موارد منجر به تهدیدات خشونت‌آمیز و امنیتی شدن بحران می‌شود. برخوردهای خشونت‌آمیز ضمن این که می‌توانند علت امنیتی شدن بحران محسوب گردند تا اندازه زیادی خود معلول امنیتی شدن بحران‌ها می‌باشند. با امنیتی شدن بحران، روابط بین عوامل درگیر دگرگون شده، و احتمال افزایش اصطکاک بین این عوامل تشدید می‌گردد. بحران‌های امنیتی، اغلب با در هم ریختن نظام‌های اجتماعی و با بر هم خوردن تعادل و هماهنگی اجتماع همراهند. این

فروپاشی و عدم تعادل ممکن است بازیگران بحران را به تلاش‌ها و فعالیت‌هایی وادار نماید که رفتارهای خشونت‌آمیز بخشی از آن‌ها است. میزان تأثیر برخوردهای خشونت‌آمیز در فرایند تبدیل انواع بحران‌ها به بحران امنیتی تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی و میزان نهادینه شدن استفاده از آن در مدیریت بحران از سوی بازیگران مختلف می‌باشد. به عبارت دیگر توانایی تشخیص شدت خشونت و میزان حساسیت بازیگران مختلف به آن وابسته به زمینه و بسترهایی است که خشونت در آن به وجود آمده و ظهور پیدا می‌کند. شدت خشونت به شدت تعامل فیزیکی خصمانه بر می‌گردد که به عنوان فن اداره بحران در بحران به مثابه یک کل از آن یاد می‌شود (برچر، ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۱۲۵). هراندازه شدت خشونتی که از سوی دولت‌ها و دیگر بازیگران مهم در اداره بحران به کار می‌رود زیاد باشد، احتمال امنیتی شدن بحران نیز افزایش می‌یابد. وجود رفتارهای خشونت‌آمیز دستاویز بسیار مهمی برای بازیگران امنیتی‌ساز است تا با استفاده از آن ادله لازم برای امنیتی بودن اوضاع ارائه و دیگران را قانع سازند.

تعدد و تنوع موضوعات چالش‌برانگیز

هر چالش و ناآرامی اجتماعی مولود مسائل و مشکلات گوناگونی است که شناخت ابعاد و ویژگی‌های آن‌ها از قدم‌های اولیه در مدیریت بحران خواهد بود. به همین دلیل شناخت تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تمامی مراحل گوناگون حیات بحران‌ها بر جا می‌گذارد. این مسائل را می‌توان به صورت ایجاد اختلاف بین آن چه باید اتفاق می‌افتاد و آن چه رخ داده است، به گونه‌ای که نیاز به اصلاح احساس گردد، بیان نمود. مسائل چالش‌برانگیز از آمیختگی پدیده‌ها با معما، ابهام و احتمال به وجود آمده از این رو شناخت دقیق آن‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود. مطالعات میدانی نشان می‌دهند که هر بحران مؤثر بر امنیت اجتماعی می‌تواند مبتنی بر یک مسئله، دو مسئله یا سه مسئله و بیشتر و یا ترکیبی از آن‌ها باشد. هر اندازه تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز در بحرانی بیشتر باشد طبیعی خواهد بود که آن بحران، رفتار به نسبت پیچیده‌تری را از خود به نمایش گذارد. به دلیل ماهیت بحران‌های اجتماعی بیشتر آن‌ها شامل تعداد زیادی مسائل چالش‌برانگیز بوده که در ترکیب با یکدیگر وضعیتی به شدت

پیچیده به وجود می‌آورند. مسائل چالش برانگیز را می‌توان یک نیاز، یک کمبود، یک محدودیت، یا یک نارضایی محسوس در جامعه دانست که قابل تشخیص و احساس است و راه‌حلی برای آن جستجو می‌شود. بنابراین، زمانی می‌توان موضوعی را مشکل قلمداد کرد که نیاز به حل آن احساس شود و در مورد آن خط مشی قبلی وجود نداشته باشد، و یا اگر وجود دارد، با وضعیت جدید قابل انطباق نباشد (الوانی، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۲). مشکلات زمانی چالش برانگیز می‌شوند و به صورت مسئله‌ای در جامعه عنوان می‌گردند که از حیث موضوع، وسعت، شدت، حاد بودن و دلایل آن، مدیران و رهبران جامعه را به چاره اندیشی وادار کنند.

بر این اساس، می‌توان گفت مشکلات زمانی چالش برانگیز می‌شوند که به اعتقاد شمار قابل توجهی از افراد جامعه، کیفیت زندگی آن‌ها را مختل کرده و مهم‌ترین ارزش‌های مورد توافق آن‌ها را به خطر می‌اندازد. تأثیر این مشکلات محدود به افراد نبوده و در اغلب اوقات در نهادهای اجتماعی هم ریشه دوانده، ثبات آن‌ها را نیز مختل می‌نماید. به اعتقاد رابرت مرتون مشکل اجتماعی عبارت است از: «تفاوت فاحش میان آرمان‌های جامعه و وضع موجود آن». بر اساس این تعریف برای شناخت مشکلات ابتدا باید آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه را شناخت و سپس موارد مغایر با آن را، مشکل اجتماعی قلمداد کرد. وجود مسئله در مناطق و یا بخش‌های مختلف در تعیین میزان اهمیت آن‌ها دخالت دارد. وجود مسئله در اهداف، شرایطی متفاوت از وجود مسئله در روش‌ها و ابزارها به وجود می‌آورد. همچنین وجود مسئله در حوزه‌های مختلف در تعریف و رفتار مسئله دخالت خواهد داشت. حوزه مسئله به گروه‌ها یا دسته‌هایی از مسائل با یک وجه مشترک اشاره دارد که شامل، مسائل امنیتی، مسائل سیاسی - دیپلماتیک، مسائل توسعه‌ای - اقتصادی و مسائل فرهنگی می‌گردند (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۲۳۰). میشل براون^۱، در مقدمه کتاب «ابعاد بین‌المللی ستیزش داخلی» علل درگیری‌های داخلی که منجر به بحران‌های گوناگون شده‌اند را به شرح زیر ارائه می‌دهد: علل ساختاری (دولت‌های ضعیف، علایق امنیتی دولتی، جغرافیای قومی)، علل سیاسی (نهادهای سیاسی تبعیض‌آمیز، ایدئولوژی‌های ملی

1 Michelle Brown

حذفی، سیاست بیناگره‌ی، سیاست نخبه‌گرا)، علل اقتصادی اجتماعی (مشکلات اقتصادی، نظام‌های تبعیض‌آمیز اقتصادی، مدرنیزاسیون)، علل فرهنگی / ادراکی (الگوهای تبعیض فرهنگی، تاریخ‌های گروهی مشکل‌زا) (براون، ۱۹۹۶: ۱۳-۲۳).

متغیرهای ساختاری

شناخت رفتار پدیده‌های اجتماعی چون بحران نیاز به آگاهی از زمینه‌ها و روابط ساختاری دارد که موجب شکل‌گیری و حیات آن پدیده‌ها می‌گردد. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین بحث‌های عمده در مدیریت بحران، به پیوند میان ساختار و بحران مربوط است. ساختار به صورت انکارناپذیری بر دو مفهوم کلیدی در بحران یعنی ثبات و تعادل تأثیرگذار است. ساختارهای ضعیفی که از «ثبات و تعادل» نسبی خوبی برخوردار نیستند، مستعد ظهور و بروز بحران‌های گوناگون خواهند بود. تحقیقات نشان می‌دهند ساختارهای متفاوت واکنش یکسان به تهدیدات مشابه نشان نمی‌دهند و در مقابل بحران‌های یکسان رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهند. به طور کلی وقوع بحران در ساختارهای متفاوت از بسامد یکسانی برخوردار نیست. در یک تعریف کلی، ساختار نظام، بافت یا زمینه‌ای را تعریف می‌کند که یک بحران در آن آغاز، گسترش، تغییر و یا فروکش پیدا می‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود که ساختار نظام بر بسیاری از ابعاد بحران از نوع آغازگر بحران یا نقطه ورود در بحران گرفته تا ماهیت و شکل پیامد بحران، اثر خواهد گذاشت. نوع آرایش قدرت، تعداد بازیگران و قواعد بازی ابعاد سه‌گانه ساختار نظام را تعیین و به رفتار آن شکل می‌بخشند. بدون شک پویایی یک بحران نمی‌تواند جدای از فاصله قدرت بین بازیگران مختلف، تعداد آن‌ها و مناسباتی باشد که طرفین بحران در هنگام رویارویی از آن بهره می‌برند. هابرماس^۱، بحران در یک نظام اجتماعی را نتیجه تناقضات ذاتی و ساختاری می‌داند و بین بحران و تغییرات تصادفی در محیط ارتباطی نمی‌بیند (هابرماس، ۱۹۹۶: ۲-۳). براساس چنین رویکردی، دلیل اصلی وقوع بحران‌ها فعالیت افراد یا بازیگران درگیر در بحران نیست، بلکه حاصل عمل نیروهای ساختاری غیر شخصی می‌باشند. به عبارتی، بحران‌های ساختاری، بیش از آن که از مقاصد خاص بازیگری نسبت به بازیگر دیگر ناشی

1 Habermas

شود، از ماهیت و ساختار نظام ایجادکننده رفتارهای غیرمعمولی «فشار ساختاری» نشأت می‌گیرد. برخی از ساختارها باز تولید می‌گردند که قبل، حین و بعد از بحران قابل مشاهده می‌باشند. در نظام اجتماعی بحران زده فشار ساختاری عامل عمده‌ای در تعیین رفتار بحران و مجموعه بازیگران دخیل در آن بوده و موجب می‌شود تا بحران خود را در قالب اجتماعی، سیاسی و امنیتی تعریف نماید.

سطح تلاطم محیط

تلاطم محیط، معیاری است که با آن میزان بی‌ثباتی، عدم تعادل و پیش‌بینی‌پذیری رفتار نظام‌های اجتماعی مشخص می‌گردد. هر اندازه سطح تلاطم محیط افزایش یابد امکان این که یک بحران اجتماعی به یک بحران امنیتی تبدیل شود بیشتر می‌گردد. آنسوف یک مقیاس پنج درجه‌ای برای تلاطم محیطی ارائه نموده است که در آن درجات گوناگونی برای اندازه سطح تلاطم در نظر گرفته شده است. (آنسوف، مک دانل، ۱۳۷۵: ۸۰) به نظر آنسوف^۱ هر اندازه سطح تلاطم در یک نظام اجتماعی افزایش یابد امکان وقوع بحران در انواع مختلف افزایش پیدا نموده و زمینه برای تغییر ماهیت آن‌ها نیز فراهم می‌گردد. تحلیل و ترجمان سطح تلاطم یک محیط اجتماعی، عامل حیاتی برای شناخت درجه بحران‌زایی آن محیط می‌باشد. محیط‌های اجتماعی که از بی‌ثباتی و عدم تعادل رنج می‌برند، فاقد رفتارهای قابل پیش‌بینی بوده و هر لحظه ممکن است شاهد وقوع بحران‌های ریز و درشت گردند. در چنین نظام‌هایی شرایط پایه برای تبدیل یک چالش و ناآرامی اجتماعی به بحرانی امنیتی مستقیماً به سطح تلاطم محیطی ارتباط پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در سطوح تلاطم بالا به دلیل کاهش شدید نظام‌های نظارتی و کنترلی احتمال شکل‌گیری تهدیدات وجودی و برجسب امنیتی خوردن آن‌ها به شدت افزایش یافته و زمینه برای ورود بازیگران امنیتی‌ساز فراهم می‌گردد.

روش‌های مدیریت بحران

مدیریت بحران یک علم کاربردی است که به وسیله مشاهده نظام‌مند بحران‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها در جستجوی یافتن ابزارهای است که توسط آن‌ها بتوان از بروز

1 Insof

بحران‌ها پیشگیری نموده و یا در صورت بروز آن‌ها در خصوص کاهش آثار و بهبود اوضاع اقدام نمود. گستره مفهومی تعریفی واژه مدیریت بحران بسیار فراخ و دربرگیرنده هر تمهیدی برای پرهیز از بحران، جست‌وجوی اندیشمندانه بحران، و خاتمه و مهار بحران در راستای تأمین منافع ملی و ... است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۸۵) به طور کلی، منظور از مدیریت بحران استفاده از شگردها و راهبرد های سیاسی و غیرسیاسی برای محدود کردن یک اختلاف و جلوگیری از بروز تنش است. در این شرایط مدیریت بحران تلاش خواهد نمود با کاهش و کنترل حجم بحران از شدت، گستره و دوام آثار مخرب بحران جلوگیری نموده و بحران را به نقطه پایان خود که در آن تهدیدات، فشار زمان و احتمال خطر برای تصمیم‌گیران تا سطح قبل از آغاز بحران رسیده باشد، کاهش دهد.

از سوی دیگر، روش‌هایی که برای حل و فصل بحران‌ها در نظر گرفته می‌شود با حوزه‌ای که بحران به آن منتسب می‌گردد ارتباط معناداری وجود دارد. اگر توسط بازیگران اصلی، بحرانی فرهنگی به اشتباه به حوزه امنیتی منتسب گردد، گزینه‌های مدیریتی برای حل و فصل بحران از درون راه‌حل‌های امنیتی جستجو و انتخاب می‌گردد. به طور کلی، شکل، نوع، ماهیت، گستره و دیگر ابعاد مختلف بحران نقش اساسی در انتخاب روش‌های مدیریت بحران دارند. چنانچه بین ابعاد بحران و روش‌های حل و فصل بحران تناسب وجود نداشته باشد، ممکن است هر اقدامی موجب وخیم‌تر شدن اوضاع گردد. بحرانی که در اساس اقتصادی است بیش از هر روش دیگری به راه‌کارهای اقتصادی نیاز دارد. در روش‌های خشونت‌آمیز، کاربرد خشونت از سوی بازیگران به‌عنوان یک شیوه مدیریت بحران، مطرح می‌شود. بحران‌هایی که خطرناک و جدی توصیف می‌شوند، معمولاً درجه‌ای از خشونت در مدیریت بحران را به همراه دارند. در روش‌های غیرخشونت‌آمیز تلاش خواهد شد تا استفاده از زور و اجبار جای خود را به اقداماتی چون مذاکره و سازش دهد. هر یک از این روش‌ها نتایج متفاوتی را برای بازیگران مختلف به دنبال داشته و سطح مشخصی از رضایت را رقم خواهند زد. گسترش و توسعه بحران به انعطاف‌پذیری در نظام مدیریت بحران بستگی دارد. اگر نظام تا حد زیادی از انعطاف‌پذیری عادی و منظم برخوردار باشد و از قبل روش‌های نهادینه شده برخوردار با

مشکلات را بدانند، می‌تواند پاسخی مناسب به بحران بدهد. این پاسخ‌ها در نظام‌های خشک و غیرقابل انعطاف بیشتر به سمت روش‌های خشن و در نظام‌های منعطف به روش‌های نرم گرایش نشان می‌دهند. بسیاری از نظام‌ها توسل به خشونت را به عنوان ابزاری برای مدیریت بحران مجاز می‌شمارند. (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۶۲) در این وضعیت رفتارهای خشونت‌آمیزی که توسط مدیریت بحران اعمال می‌گردد به دنبال کنترل اوضاع بوده و تلاش می‌گردد تا بحران از وضعیت امنیتی خارج گردد. یکی از گام‌های مؤثر در مدیریت تهدید، خارج کردن تهدیدات امنیتی شده از حوزه امنیتی است. این خروج می‌تواند به صورت سیاسی کردن، حقوقی کردن ... و یا عمومی کردن تهدید جلوه‌گر شود. تا زمانی که تهدید امنیتی به حوزه‌های ماقبل خود یا سطوح پایین‌تر نرفته باشد و یا به گونه‌ای کامل طرد و یا حذف نشده باشد، هنوز تهدید امنیتی است و شرایط مرتبط با یک تهدید امنیتی برقرار است (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).



شکل ۱. الگوی عوامل اجتماعی موثر در فرایند امنیتی شدن نا آرامی‌ها

چارچوب نظری و مدل مفهومی

مدل تحلیلی فرایند تبدیل یک پدیده اجتماعی به بحران امنیتی به این ترتیب است که هر «پدیده اجتماعی» در هر جامعه در فرایند «گذاری صعودی» از فضای اجتماعی به فضای سیاسی و سپس در صورت داشتن ظرفیت، قابلیت ورود به فضای امنیتی را دارد. ترجمه عینی این فرایند، صعود سریع هر پدیده اجتماعی، از فضای اجتماعی تا فضای امنیتی و در نتیجه امنیتی دیدن حوادث اجتماعی و رخدادهای سیاسی است. این شتاب‌زدگی امنیتی، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را شکل و محتوایی امنیتی بخشیده و امنیت جامعه را به چالش می‌طلبد. فقدان پروژه‌های مشخص که بتواند پدیده‌ها را در فضای اجتماعی و نهایتاً فضای سیاسی طولانی کند، واقعیت دارد که این مهم از دغدغه‌های کارگزاران هر نظام است. به همین دلیل نخبگان هر کشور همواره با مشکل «تغییر» روبه‌رو هستند و چه بسا اغلب گزاره‌های اجتماعی و سیاسی در ابتدا در ذهن مسئولین به شکل تهدید ظاهر می‌شوند و نه فرصت. به بیان دیگر نبود مانیفستی مدون برای دوران گذار از فضای اجتماعی به فضای سیاسی و سپس به فضای امنیتی و فقدان مدیریت گذار موجب تعریفی ناقص و شکننده از امنیت شده است که به محض اصابت یک پدیده اجتماعی به آن فرو می‌ریزد. دقیقاً به همین علت است که سیستم امنیتی امروز بعضی از نظام‌های سیاسی فاقد لایه‌های ضربه‌گیر بوده و هر صدا، نوشته، تصویر، رویداد و ... آن را با خطر شکستن حریم امنیت روبه‌رو می‌سازد. به نظر می‌رسد برای پرهیز از چنین رویدادی، ارائه مدلی برای سطح‌بندی حوادث و رویدادها، لازم و ضروری باشد. در این الگو ابتدا لازم است سه فضای اجتماعی، سیاسی و امنیتی ترسیم شود و سپس حوادث و رویدادها در سه فضای ترسیم شده، بررسی شوند آنگاه در صورت دارا بودن مشخصه‌ها و علائم مورد نظر گام به گام به مراحل بعدی ارتقاء و یا کاهش یابند. فلذا در ارائه الگوی تحلیلی مبتنی بر فضا، برای شناخت و تحلیل پدیده‌ها اعم از آسیب‌ها، تهدیدات تصویری سه‌لایه از سه فضای متفاوت ولی مرتبط به هم ارائه می‌شود. لذا

جهت شناخت پدیده‌ها و مدیریت آن با این مدل می‌توان سه فضا را شناسایی کرد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

۱- **فضای اجتماعی (مقطع تکوین):** پدیده‌ها اغلب در یک بستر اجتماعی رشد می‌کنند

که در این فضا کاربرد عنوان تهدید به هر موضوع اجتماعی غلط و نابه‌جا خواهد بود چرا که آسیب‌ها در رشد خود به صورت یک موضوع و همواره دارای بستر اجتماعی بوده هر چند آن موضوع دارای ظرفیت لازم و در ظهور تهدیدات تأثیرگذار است.

۲- **فضای سیاسی (مقطع تأثیر):** با قرارگرفتن یک مشکل در شبکه روابط قدرت، آن

پدیده از فضای اجتماعی به فضای سیاسی و به تهدید بالقوه تبدیل می‌شود.

۳- **فضای امنیتی (مقطع ظهور):** هر پدیده اجتماعی سیاسی شده قابلیت آن را دارد که

در شرایطی رویدای امنیتی شده تلقی شود و یا ظرفیت غیرامنیتی شدن (فرصت) را دارا باشد

و از این حیث سرشتی دوگانه برای آن قابل تصور است. نکته مهم آن که می‌توان طیف

متنوعی از پدیده‌ها را سراغ گرفت به‌خاطر اینکه مانع تحقق اهداف سازمان‌ها و افراد

می‌شوند، چه بسا به آن‌ها برچسب امنیتی الصاق می‌شود. یعنی از هر پدیده‌ای حتی

موضوعات ساده تحلیل امنیتی ارائه کردن و بدین ترتیب موضوعات ساده و پیش‌پاافتاده را

تا سطح ملی تهدیدات امنیتی بالا بردن خطرناک است نظام سیاسی نباید امنیت خود را

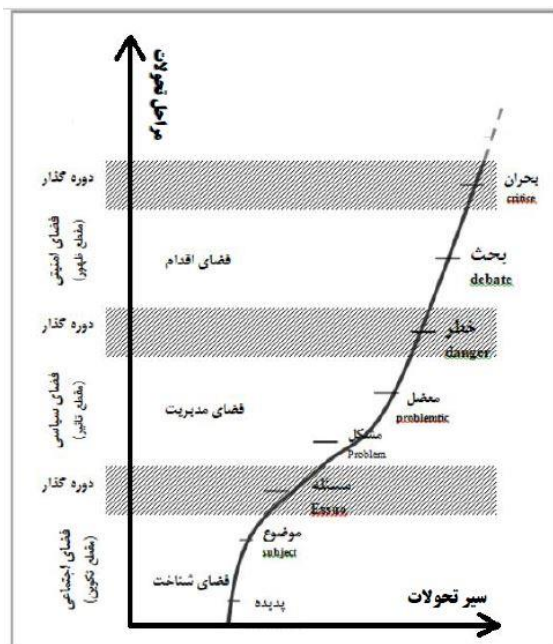
شکننده تعریف کند تا با بروز هر حرکت، حد نهایی آن دیده شود. با همین رویکرد

معضلات اجتماعی و سیاسی را نه باید با رنگ امنیتی نشان داد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در

فرآیند تبدیل یک ناآرامی اجتماعی به یک موضوع و بحران امنیتی ۷ مرحله وجود دارد.

نمودار زیر مدل مفهومی فرآیند هفتگانه تبدیل پدیده اجتماعی به فضای سیاسی و سپس

به فضای امنیتی را به‌طور شفاف در هر مقطع نشان می‌دهد.



شکل ۲. مدل مفهومی فرایند تبدیل ناآرامی‌های اجتماعی به بحران امنیتی

نتیجه‌گیری

بحران یک مرحله حساس در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و با ثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان گردد. بحران‌ها را می‌توان در سه گروه عمده، اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی نمود که با فراهم شدن شرایط، امکان تغییر ماهیت آن‌ها امکان‌پذیر می‌باشد. تداوم و تشدید تهدیدات ناشی از ناآرامی‌های اجتماعی می‌تواند شکل، محتوی و کانون این بحران‌ها را تغییر داده و زمینه را برای تبدیل یک بحران اجتماعی به بحرانی سیاسی و یا امنیتی فراهم نماید.

هرگاه شدت تهدیدات به حدی برسد که نخبگان سیاسی حاکم تصور یک تهدید وجودی از آن داشته و برچسب امنیتی به آن بزنند فرایندی موسوم به امنیتی‌شدن شکل می‌گیرد. با امنیتی‌شدن بحران، گروه‌های مختلف سیاسی اطمینان و اعتماد خود را نسبت به

یکدیگر از دست داده و زمینه برای بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و یا استفاده از ابزارهای خشونت‌زا از سوی بازیگران صحنه بحران متصور است. در این شرایط، بحران وارد مرحله‌ای از حاد شدن اوضاع می‌گردد که در آن مداخله نهادها و سازمان‌های امنیتی به عنوان بازیگرانی مؤثر به امری پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. مطالعه بحران‌های امنیتی شده در چند دهه گذشته در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران نشان می‌دهد با امنیتی شدن اوضاع، مدیریت بحران گرایش به انتخاب روش‌ها و ابزارهای نامتعارف سیاسی و اداری پیدا نموده و ممکن است دامنه گزینه‌های خود را به اقدامات خشونت‌آمیز بکشاند. لازمه شکل‌گیری چنین شرایطی گذر از فرایندهای به نسبت شناخته‌شده‌ای است که در آن عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخورد‌های خشونت‌آمیز، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز، متغیرهای ساختاری و بالاخره سطح تلاطم محیط نقش اساسی بازی می‌کنند. بنابراین امنیتی دیدن هر پدیده یعنی از هر پدیده‌ای حتی موضوعات ساده یک تحلیل امنیتی ارائه کردن و بدین ترتیب موضوعات ساده و پیش‌پا افتاده را تا سطح ملی تهدیدات امنیتی بالا بردن خطرناک است بنابراین توصیه می‌گردد. یک نظام سیاسی نباید امنیت خود را شکننده تعریف کند تا با بروز هر حرکت، حد نهایی آن دیده شود. با همین رویکرد معضلات و مسائل اجتماعی و سیاسی را نه باید با رنگ امنیتی نگاه کرد.

پیشنهادات

- ۱- برای پرهیز از خسارات ناشی از امنیتی کردن بحران‌های اجتماعی پیشنهاد می‌شود با انتخاب راهبردهای پیشینی و یا پسینی تا آنجا که ممکن است بحران‌ها با استفاده از روش‌های غیرامنیتی مدیریت گردند. در راهبردهای پیشینی آن دسته از راهکارها مد نظر قرار می‌گیرند که مانع تصعید بحران به مرحله امنیتی می‌گردد در حالی که در راهبردهای پسینی بیشتر راه‌کارهایی مد نظر قرار می‌گیرند که بر مهندسی معکوس تکیه می‌کنند. در مهندسی معکوس مدیران تلاش می‌نمایند تا

شرایط امنیتی حاکم بر بحران را به شرایط ماقبل، یعنی شرایط سیاسی و اجتماعی برگردانند.

۲- پیشنهاد می‌شود یک نظام سیاسی به هر ناآرامی اجتماعی برچسب امنیتی نزنند، مسائل ساده را تا سطح ملی تهدیدات امنیتی بالا بردن خطرناک است چون در این صورت امنیت خود را شکننده تعریف نموده است.

منابع

- اپتر، دیوید آی، اندرین، چارلزاف (۱۳۸۰). اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی (محمد رضا سعیدی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). امنیت و ابعاد آن در قرآن، مطالعات اسلامی. افتتاحی، اصغر (۱۳۸۵). کالبد شکافی تهدید، تهران، دانشگاه امام حسین(ع) پژوهشکده جنگ. افتتاحی، اصغر (۱۳۸۶). شاخص‌های سنجش تهدید. فصلنامه راهبردی دفاعی، شماره ۱۸. ایگورانسف، اچ، مک دانل، ادوارد جی (۱۳۷۵). استقرار مدیریت استراتژیک (عبدالله زندیه، مترجم). تهران: سمت.
- برچر، مایکل، ویلکنفلد، جانانان (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی ثباتی (علی صبحدل، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، ویور، الی و دووید، پاپ (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (علیرضا طیب، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴). مدیریت بحران تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی، حسین، جدی، سید مجید (۱۳۸۴). مدیریت بحران. جلد ۱ و ۲. تهران: انتشارات معاونت آموزش ناجا.
- دلاورعلی (۱۳۷۸). «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی» تهران: انتشارات رشد
- دوئتری، جیمز، رابرت، فالتزگراف (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل (علیرضا طیب و وحید بزرگی، مترجم). تهران: نشر قومس.
- زینالی، امیر حمزه. (۱۳۸۴). جایگاه سازمان‌های دولتی مسئول بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۴.
- سلمان خاکسار، عبدالحمید (۱۳۸۹). حکومت، فرد و امنیت، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌ا... (۱۳۷۸). حاشیه‌نشینی و پیامدهای امنیتی آن، فصلنامه علوم انتظامی، شماره ۸.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). رویکردها و طرح‌های امریکایی در باره ایران تهران: موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵). بررسی و نقد نظری امنیتی ساخت، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲۲.

لطفی مرزناکی، رحمان (۱۳۹۴). دفاع هوشمند در اندیشه امام خامنه‌ای (مد ظله‌العالی)، تهران، انتشارات آوای سبحان.

نوروزی، محمد تقی (۱۳۸۵). فرهنگ دفاعی - امنیتی، تهران، انتشارات سنا، چاپ اول.

نونزاد، مسعود (۱۳۷۷). راهی به سوی توسعه پایدار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲ - ۱۱.

الوانی، سید مهدی (۱۳۷۱). تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولت، تهران: سمت.

Bayertz, Kurt, (1999), *Solidarity*, London: Springer

Brown Michael E. (1996), *The International Dimensions of Internal Conflict*. Cambridge, Massachusetts & London: The MIT Press.

Cohan, Alvin Stanford, (1990), *Theories of Revolution: An Introduction*. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ghomes [In Persian]

Gurr, Ted Robert, (1968-a), "Psychological Factors in Civil Violence", *World Politics*, Vol.2, No.2, PP. 245-278. Available at: http://www.uky.edu/~clthyn2/PS439G/readings/gurr_1968.pdf

Gurr, Ted Robert, (1968-b), "A Causal Model of Civil Strife: A Comparative Analysis Using New Indices", *American Political Science Review*, Vol.62, pp.1107-1115.

Habermas, Jurgen (1996), *Theory and Practice*. trans, by Jhon Viertel, Cambridge: Polity Press.

Holsti Ole R (1972) *Crisis, Escalation, War*. Montreal, Mc Gill, Queens University Press.

Malakoutian, Mostafa, (1993), *A look at the Theories of Revolution*, Tehran: Ghomes. (In Persian)

Waever, Ole, (1995), *Securitization and Desecuritization*, in R, Lipschutz (ed) *On Security*, New York